

نقد و بررسی دیدگاه پائولو کوئلیو درباره ایمان و شریعت

سید محمد موسویان*

ابراهیم کلانتری**

چکیده

پائولو کوئلیو نویسنده‌ای است که در دوران نوجوانی به کفر و بی‌ایمانی روی آورده و با گرایش شدید به آثار مارکس و انگلس، همه باورهای مارکسیستی را زیرورو کرد؛ تا جایی که بخش قابل ملاحظه‌ای از اندیشه‌های او، به‌ویژه دیدگاه او درباره ایمان و شریعت را می‌توان متأثر از آن دانست. کوئلیو درباره ایمان رویکردی بسیار متفاوت و متناقض دارد و گاهی ایمان‌گرا و گاهی ایمان‌گریز است. از یکسو متعلق ایمان در نزد او ثابت نیست و از سوی دیگر سعی بر بی‌اهمیت جلوه دادن ایمان دارد. علاوه بر این، اندیشه و آثار وی در رویارویی مستقیم با شریعت قرار دارد. او در موارد بسیاری، اصول دین و شریعت را به سخره گرفته، آنها را پوچ و بی‌معنا می‌شمارد. در این تحقیق به نقد و بررسی دیدگاه او درباره ایمان و شریعت می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

پائولو کوئلیو، متعلق ایمان، ایمان مارکسیستی، شریعت‌ستیزی، عرفان سکولار.

طرح مسئله

عرفان آمریکایی پائولو کوئلیو یکی از عرفان‌های وارداتی بشمار می‌رود. پائولو کوئلیو نویسنده‌ای است که پس از فروپاشی نظام‌های مادی مارکسیسم و فرویدیسم، خلاً حاصل از معنویت و دین را در غرب به‌خوبی احساس کرد و برآن شد تا با استفاده از تکنیک قصه‌نویسی، نیاز فطری بشر به معنویت و عرفان را مرتفع سازد. او با زیرکی خاص و ترفندی جدید با استفاده از ابزار داستان و با ادبیاتی صریح و ساده بر افکار و

sm.mousaviyan@gmail.com

dr.kalantari1@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۷

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

** دانشیار دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۹

اندیشه‌های نادرست مارکسیسم و فرویدیسم، لباس عرفان و معنویت پوشانید و آن را به جهانیان عرضه کرد. در این پژوهش که روش آن تحلیلی - توصیفی است، نگارنده ابتدا به بررسی کامل و دقیق همه آثار کوئلیو و بسیاری از آثار مرتبط با آن پرداخته و پس از استخراج آرای کوئلیو درباره ایمان و شریعت، به تحلیل محتوایی آرای وی در این باره و مقایسه آن با ادیان توحیدی به ویژه اسلام، در تبیین رابطه ایمان و شریعت پرداخته است. آیا اندیشه‌های عرفانی پائولو کوئلیو بر محور ایمان و شریعت و دعوت به آن دو قرار دارد یا وی ایمان و شریعت را نفی کرده، به مقابله با آنها می‌پردازد؟

مروری بر زندگی پائولو کوئلیو

پائولو کوئلیو در ۲۴ ماه اوت سال ۱۹۴۷ در ریودوژانیروی برزیل به دنیا آمد. او در هفت سالگی به مدرسه عیسوی‌ها رفت؛ مدرسه‌ای مذهبی که محیط و مقررات آن مورد علاقه‌اش نبود و با توجه به اینکه در آن مدرسه انضباط و تحمل سختی را فرا گرفت، ایمان مسیحی‌اش را از دست داد؛ به گونه‌ای که آشکارا تنفر و بیزاری خود را از مسائل دینی و مذهبی نشان داد. از طرف دیگر، کوئلیو در راهروهای همین مدرسه مذهبی بود که به رؤیای واقعی زندگی‌اش، یعنی نویسندگی رهنمون شد و اولین جایزه ادبی خود را در مسابقه شعر آن مدرسه به دست آورد. او در همین راستا با مطالعه آثار خورخه لوئیس بورخس^۱ و هنری میلر^۲ جذب آنها شد. او همچنین به تئاتر علاقه‌مند شد؛ به گونه‌ای که از درس خواندن فاصله گرفت و نتوانست دوره دبیرستان را با موفقیت به پایان برساند و سرانجام با رشوه مدرک گرفت. پدر و مادر کوئلیو به شدت علاقه‌مند بودند فرزندشان مهندس یا حقوق‌دان شود و تلاش نمودند تا شوق نویسندگی را در او از بین ببرند؛ ولی موفق نشدند. فشار والدین از یک سو و آشنایی او با کتاب *مدار رأس‌السرطان* هنری میلر از سوی دیگر، روح طفیان و سرکشی را در او برانگیخت و باعث شد او به راحتی مقررات خانوادگی را زیر پا بگذارد و رفتار زشت و نامطلوبی از خود نشان دهد. سرکشی او از یک طرف و روی آوردن به مواد مخدر از طرف دیگر، سبب رنجش و نگرانی بیش از پیش پدر و مادر او شد؛ تا جایی که آنها مجبور شدند پائولو را سه مرتبه در بیمارستان بیماران روانی بستری کنند. او در آن بیمارستان بارها تحت درمان شوک الکتریکی قرار گرفت. (آریاس، ۱۳۸۱: ۲۶ - ۲۲)

سرانجام کوئلیو در برابر پافشاری پدرش که دوست داشت او را در نقش یک وکیل ببیند، تسلیم می‌شود و به دانشکده حقوق می‌رود؛ اما خیلی زود آن را رها می‌کند و دوباره به روزنامه‌نگاری و تئاتر روی می‌آورد. او

۱. خورخه لوئیس بورخس، به اسپانیایی «Jorge Luis Borges» (۱۸۹۹ - ۱۹۸۶) نویسنده، شاعر و ادیب معاصر آرژانتینی است. شهرت وی بیشتر به سبب نوشتن داستان‌های کوتاه است. کتاب‌های *ویرانه‌های مدور*، *الف و چند داستان دیگر*،

کتابخانه بابل، *اطلس*، *هزارتوهای بورخس* و *موجودات خیالی* از او به فارسی ترجمه شده است.

۲. هنری میلر؛ «Henry Miller» (۱۸۹۱ - ۱۹۸۱) نویسنده معاصر آمریکایی است. کتاب‌های *نکسوس*، *مکس*، *ادبیات مرده* است، *مدار رأس‌السرطان*، *عصر آدم‌کش‌ها* و *شیطان در بهشت* از او به زبان فارسی ترجمه شده است.

وارد یک گروه نمایشی می‌شود و نمایشی غیر اخلاقی را کارگردانی می‌کند. طبق نظر بسیاری از تماشاگرانی که نمایش‌های او را دیده بودند، موضوعات و مضامین مطرح‌شده در آن نمایش‌ها کاملاً ضد اخلاقی و ترویج‌دهنده فساد بوده است.

در دهه ۱۹۶۰، جنبش هیپی‌گری (پوچ‌گرایی) سراسر جهان را فرا می‌گیرد؛ اما رژیم نظامی برزیل آن را سرکوب می‌کند؛ اما پائولو با زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی و با بلند نگه داشتن موه‌های خود و خودداری از همراه داشتن کارت شناسایی به این جنبش می‌پیوندد و کاملاً جذب فرهنگ هیپی می‌شود؛ آن‌هم به‌گونه‌ای که هیپی خانواده و قبیله جدید او می‌شود. در همین دوران، او با تمام وجود به مواد مخدر توهم‌زا، مشروبات الکلی و سکس روی آورده، با اشتیاق فراوان به مطالعه آثار هگل، مارکس و انگلس می‌پردازد و هم‌زمان دچار بحران معنوی شدیدی می‌شود که به کفر او می‌انجامد. او به فرقه‌های بسیاری روی می‌آورد و تمام آمریکای لاتین را در جستجوی پیر و مرادش، کارلوس کاستاندا می‌پیماید و در این راه با جادوگران گوناگونی آشنا می‌شود. (کوئلیو، ۱۳۷۹ الف: ۲۰)

علاوه بر این وی به دلایل مختلفی از جمله زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی، انتشار مجموعه‌ای از داستان‌های مصور غیر اخلاقی و سرودن اشعاری در مخالفت با حکومت وقت برزیل، سه مرتبه زندان را نیز تجربه نموده است.

ازدواج‌های فراوان و ناموفق کوئلیو، یکی دیگر از بخش‌های حساس و قابل تأمل زندگی اوست؛ به‌گونه‌ای که از مجموع پنج ازدواج او، چهار مورد با شکست مواجه شده است و او پس از شکست در چهارمین ازدواج در اثر شکست‌های پی‌درپی دچار بحران روانی شده، اقدام به خودکشی می‌نماید که البته جان سالم به در می‌برد.

پس از آن در سال ۱۹۸۱ و در سن سی و چهار سالگی با یک دوست قدیمی به نام «کریستینا اویتیسکا» ملاقات و چندی بعد با او ازدواج می‌کند. کریستینا هنرمندی نقاش و همسر پنجم پائولو است و زندگی آنها تاکنون ادامه دارد. آنها هیچ فرزندی ندارند. سرانجام پائولو کوئلیو در سن سی و چهار سالگی و پس از سال‌ها تجربه سرکشی، بی‌ایمانی و الحاد، نفرت و نفاق، شقاوت و شر، ایمان مسیحی خود را بازیافت و به مطالعه عرفان مسیحیت روی آورد. او در سن سی و نه سالگی در سال ۱۹۸۶ به زیارت رفت و مسیر هفتصد کیلومتری جاده زیارتی «سانتیاگو»^۱ را پیاده پیمود. (کوئلیو، ۱۳۸۵ الف: ۲۰ - ۱۶)

امروزه پائولو کوئلیو یک نویسنده پرآوازه جهانی و مشهور است. نویسندگی و شهرت برای او رؤیایی بوده است که در تمام مراحل زندگی‌اش برای رسیدن به آن مبارزه می‌کرد. از او تاکنون نوزده جلد کتاب به چاپ رسیده است که همه آنها به بیش از ۶۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده و در بیش از ۱۵۰ کشور جهان منتشر شده

۱. راه زوار فرانسوی، در قرون وسطا به «کلیسای جامع سنت جیمز» در شمال غربی اسپانیا.

و تاکنون بیش از ۶۵ میلیون نسخه از آثار او به فروش رسیده است. در ایران نیز همه آثار کوئلیو به زبان فارسی ترجمه شده و هر کدام از آنها با تیراژهای بالا، چندین مرتبه تجدید چاپ شده‌اند. باتوجه به اینکه ایمان‌گریزی و شریعت‌ستیزی، یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های کوئلیو بشمار می‌آید و در کتاب‌های او نیز تبلیغ و ترویج می‌شود، در این مقاله ابتدا به تبیین رابطه علم و ایمان، متعلق ایمان، عرفان دینی و عرفان سکولار پرداخته می‌شود و پس از آن به تحلیل و بررسی ایمان و شریعت در اندیشه و آثار کوئلیو و مقایسه آن با ایمان و شریعت در ادیان توحیدی؛ به‌ویژه اسلام پرداخته خواهد شد.

علم و ایمان

گاهی ایمان به‌معنای «تصدیق کردن» و «باور داشتن» دانسته می‌شود که در این صورت، از مقوله علم بشمار آمده، تا اندازه‌ای با آن مترادف است؛ اما اسلام علم و ایمان را مساوی نمی‌داند. از دیدگاه قرآن کریم، علم اعم از ایمان بوده، «علم به وجود خدا» با «ایمان به خدا» تفاوت دارد. البته وجود گونه‌ای از علم و آگاهی برای ایمان لازم است؛ اما این بدان معنا نیست که هر کس خدا را شناخت و وجود او را اثبات کرد، به خدا ایمان نیز داشته باشد. در قرآن کریم با این مطلب مواجه می‌شویم که عده‌ای با وجود اینکه به خدا و پیامبر الهی علم داشته‌اند، به آنها ایمان نیاورده‌اند؛ از جمله آیه‌ای که در مورد فرعون و قوم او آمده است: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل / ۱۴) این آیه تصریح می‌کند که فرعونیان به خدا و موسی علیه السلام، علم داشتند؛ اما به دلیل روحیه برتری‌جویی و ستمگرانه‌ای که داشتند، این مسئله را انکار می‌کردند. در آیه‌ای دیگر حضرت موسی علیه السلام به فرعون می‌گوید:

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (اسراء / ۱۰۲)
قطعاً می‌دانی که این [نشان‌ها] را جز پروردگار آسمان‌ها نازل نکرده است.

به‌تصریح این آیه نیز فرعون به وجود خداوند و پیامبری حضرت موسی علیه السلام یقین داشت؛ ولی با این حال به خدا ایمان نداشت. بنابراین در ایمان علاوه بر عنصر علم و شناخت به یک امر اختیاری نیاز است تا به موجب آن، انسان اراده می‌کند تا آنچه را به آن علم پیدا کرده، بپذیرد و به لوازم آن عمل کند. از این‌رو ایمان و عمل لازم و ملزوم یکدیگر بوده، ایمان بدون عمل محقق نمی‌شود؛ به‌طوری که از دیدگاه قرآن اگر کسی علم به خدا داشته باشد، ولی به لوازم آن پایبند نباشد، کافر است؛ «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل / ۱۴)

متعلق ایمان

تعیین متعلق ایمان از مهم‌ترین مقوله‌های ایمان است. آنچه باعث تمایز انسان‌ها از جهت ایمان می‌شود، مطلق ایمان نیست؛ بلکه متعلق ایمان است؛ چراکه ایمان در همه انسان‌ها وجود داشته و دارد؛ اما متعلق

ایمان آنها یکی نیست؛ مشرکان و بت‌پرستان به بت‌ها و الهه‌های خود ایمان دارند و طبیعت‌گرایان و ماتریالیست‌ها نیز به ماده و طبیعت.

برخی بر این باورند که منظور از «ایمان» ایمان به هدف است و تفاوتی هم بین هدف‌ها نیست. براساس این دیدگاه، اهداف و اندیشه‌های مارکسیستی نیز می‌تواند متعلق ایمان قرار بگیرد. اصطلاح «قرائت‌های جدید» که برخی از روشنفکران مطرح کرده‌اند نیز همان اصطلاح «برداشت‌های خاص» مارکسیست‌ها و ایمان به اهداف و اندیشه‌های طبیعت‌گرایانه و انسان‌مدارانه آنهاست. از این نگاه، ایمان یعنی ایمان به کرامت و آزادی انسان و ایمان به حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش. عمل صالح نیز به معنای تلاش برای تأمین آزادی‌های فردی و خصوصی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۰۴ - ۲۰۳)

از دیدگاه اسلام، متعلق ایمان خداوند است و همه معارف اسلامی نیز به توحید بازگشته، از آن منشعب می‌گردد. هدایت، سعادت و رستگاری نیز تنها در پرتو ایمان حقیقی به دست می‌آید:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ ...
(بقره / ۱۷۷)

نیوکواری آن نیست که روی خود را به‌سوی مشرق و یا مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد.
وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ. (تغابن / ۱۱)
هرکس به خدا ایمان آورد، قلبش را هدایت می‌کند.

پائولو کوئلیو و ایمان مارکسیستی

کوئلیو در دوران جوانی، ایمان مسیحی خود را از دست داد و هم‌زمان به مطالعه آثار هگل، مارکس و انگلس پرداخت. او در این هنگام تحت تأثیر شدید اندیشه‌های مارکسیسم به بی‌دینی و الحاد روی آورد و پس از آن به تجربه همه ادیان غیر الهی مشغول گشت. او مدتی از عمر خود را نیز در جادوی سیاه و شیطان‌پرستی سپری کرد. با این همه او مدعی است در سن سی و چهار سالگی ایمان مسیحی خود را بازیافته است. او هم‌اکنون نیز خود را یک مسیحی کاتولیک می‌داند؛ اما نه به این دلیل که دین مسیح بهترین دین است؛ بلکه به این دلیل که این دین در فرهنگ و در خون او جریان دارد. (کوئلیو، ۱۳۷۹ الف: ۳۵)

با وجود این، دیدگاه او درباره ایمان، ثابت و استوار نیست و رویکردی بسیار متفاوت و متناقض دارد؛ گاهی ایمان‌گرا و گاهی ایمان‌گریز است. با مطالعه و تحقیق در اندیشه و آثار کوئلیو به این حقیقت می‌رسیم که ایمان‌گرایی او نیز بسیار متزلزل و بی‌اساس است؛ زیرا:

۱. کوئلیو ایمان را در حد یک تجربه روانی شخصی تنزل داده، در جواب این سؤال که «خداوند برای تو کیست؟» می‌گوید: «یک تجربه ایمانی، فقط همین. من فکر می‌کنم که توصیف خداوند یک دام است. طی

یک سخنرانی این پرسش را کسی مطرح کرد و من گفتم: نمی‌دانم؛ خدا برای من همانی نیست که برای تو هست؛ و همه حضار مدت طولانی دست زدند.» (همان: ۴۴)

۲. ایمان در نظر وی به معنای تصدیق و باور و از مقوله علم و مساوی با علم است؛ چراکه او به لوازم ایمان (شریعت و عمل) پایبند نیست و نه تنها آنها را نفی می‌کند، به مخالفت شدید با آنها می‌پردازد.

۳. «متعلق ایمان» در نزد پائولو ثابت نیست؛ چراکه او از یک سو معتقد به پلورالیسم دینی است و از سوی دیگر تحت تأثیر منابع فکری مختلفی مانند بودیسم، هندوئیسم، تائوئیسم، مارکسیسم، یهودیت و مسیحیت است و از آنجا که متعلق ایمان در موارد ذکر شده متفاوت است، متعلق ایمان پائولو کوئلیو نیز گاهی تثلیث مسیحیت، گاهی ثنویت و دوگانه‌پرستی و گاهی نیز ماتریالیسم، اومانیزم، لیبرالیسم و طبیعت‌گرایی مارکسیسم است.

۴. کوئلیو در موارد بسیاری در گفتگوها و در آثار خود، سعی بر بی‌اهمیت جلوه‌دادن ایمان دارد. از نظر او، تفاوتی بین مسلمان، مسیحی، بودایی و حتی لامذهب وجود ندارد. (همان: ۴۵) او می‌گوید:

برای من مسئله اصلی ایمان نیست. من افراد غیر مؤمنی را می‌شناسم که رفتاری دارند هزار بار بهتر از کسانی که خود را مؤمن می‌دانند ... باید اعتراف کنیم که ایمان خیلی شکننده است ... ایمان یک خط راست نیست. (همان: ۹۵)

۵. او که در مواردی دم از ایمان و ایمان‌گرایی بدون شریعت می‌زند، سرانجام به یک تناقض‌گویی آشکار تن داده، عمل بدون ایمان را تبلیغ می‌کند و می‌گوید:

کسی که خود را مؤمن نمی‌داند، فقط از طریق اعمالش خداوند را متجلی می‌کند. همان‌طور که ژاک حواری مسیح می‌گفت: آنچه ما را مجاز می‌کند که خود را فرزند خداوند بدانیم، اعمال ماست، نه اظهار ایمان. (همان: ۴۵)

از مجموع آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که تفکرات و اندیشه‌های کوئلیو در مورد ایمان، دین و مذهب، شباهت بسیاری با اندیشه‌های مارکسیسم دارد. متعلق ایمان در نزد وی همان تفکرات و اندیشه‌های مارکسیسم است؛ اندیشه‌هایی مانند اومانیزم، لیبرالیسم و طبیعت‌گرایی. از این رو باید ایمان کوئلیو را ایمان مارکسیستی و عرفان او را عرفان مارکسیستی نامید؛ چراکه انسان‌گرایی و انسان‌محوری به جای خدامحوری و پیروی از خواسته‌های دل و هواهای نفسانی به جای پیروی از شریعت الهی، در رأس تفکرات و اندیشه‌های کوئلیو قرار دارد؛ او بر این باور است که: «دل تصمیم می‌گیرد و تصمیم دل است که مهم است.» (کوئلیو، ۱۳۸۷: ۱۷) وی در جای دیگر می‌گوید: «کاری را بکن که قلبت فرمان می‌دهد.» (همو، ۱۳۸۳: ۱۷۷) بنابراین همان چیزی که قرآن آن را هواپرستی، شرک و بت‌پرستی می‌نامد، در اندیشه و آثار پائولو ایمان و عمل صالح نامیده می‌شود:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبَهُ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ

غِشَاوَةٌ فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. (جائیه / ۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و برگوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده افکنده است؟! باین حال چه کسی می‌تواند غیر خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟

پائولو کوئلیو و شریعت‌ستیزی

شریعت‌ستیزی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های عرفان‌های کاذب، از جمله عرفان پائولو کوئلیو بشمار می‌آید. اساس کتاب‌های وی بر مبارزه مداوم با دستورات شرعی و مقررات دینی استوار است. او در موارد بسیاری، اصول دین و شریعت را به سخره گرفته، آنها را پوچ و بی‌معنا می‌شمارد. او در پاسخ این سؤال که «مذهب برای تو چه معنایی دارد؟» می‌گوید:

من آن را نحوه گروهی پرستش می‌دانم. گفتم پرستش، نه اطاعت، اینها دو چیز متفاوت هستند ... برای من مذهب یعنی این و نه مجموعه‌ای از قراردادهای و دستوراتی که به دیگران تحمیل می‌شود. (۱۳۷۹ الف: ۳۴ - ۳۳)

او همچنین می‌گوید:

مذهب راه به سمت خداوند را به ما نشان نمی‌دهد. این راه از درون هریک از ما آغاز می‌شود و بر عهده ماست که آن را بیابیم. (پیام یونسکو، شماره ۳۳۴: ۳۵)

کوئلیو ایمان عاری از شریعت، عمل و پاکدامنی را در طریق عرفانی و روحانی خود تبلیغ می‌کند و می‌نویسد: داشتن یک زندگی روحانی، مستلزم ورود به یک صومعه نیست. مستلزم روزه‌داری، ریاضت و پاکدامنی هم نیست. فقط کافی است به خدا ایمان داشته باشی. از آن به بعد، هرکس به راه خدا تبدیل می‌شود و می‌تواند مرکب معجزات خدا باشد. (کوئلیو، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

تلاش در جهت از بین بردن قبح و زشتی گناه، ترویج اعمال مخالف با دین و شریعت و تشویق به گناهایی مانند مستی و می‌بارگی، زنا و روسپی‌گری، خودارضایی و همجنس‌بازی، خودکشی و ... از دیگر روش‌های پائولو کوئلیو در مخالفت و مبارزه با شریعت است.

او در کتاب ساحره پورتوبلو می‌نویسد:

در آیین مادر اعظم، آن چیزی که «گناه» می‌خوانیم و معمولاً به معنای تخطی از احکام اخلاقی قراردادی است، دیگر وجود ندارد؛ روابط جنسی و عادات انسانی آزادانه‌تر است؛ چراکه بخشی از طبیعت است و نمی‌توان آن را ثمره شر دانست. (۱۳۸۶: ۱۶۰)

او در همین راستا و در ترویج می‌گساری می‌نویسد:

کیمیای تنگی را باز کرد و مایع سرخ رنگی در لیوان جوان ریخت. باده بود؛ از بهترین باده‌هایی که در سراسر زندگی‌اش نوشیده بود؛ اما باده در شرع حرام بود. کیمیایگر گفت: «شر چیزی

نیست که وارد دهان انسان می‌شود، چیزی است که از آن خارج می‌شود.» جوان به‌خاطر باده دچار سرخوش شد. (۱۳۷۹ ب: ۱۷۹)

همچنین در بریده/ می‌نویسد:

هرگز شرم نداشته باش. آنچه را زندگی به تو ارائه می‌دهد، بپذیر و سعی کن از جام‌هایی که پیش روی داری، بنوشی. تمام باده‌ها باید نوشیده شوند. برخی فقط یک جرعه و بقیه تمام تنگ ... فقط کسی که باده تلخ را چشیده باشد، باده را خوب می‌شناسد. (۱۳۸۴: ۳۱۹)

خودکشی یکی دیگر از گناهان و اعمال مخالف شریعت است که در همه شرایع آسمانی مذمت و نکوهش شده است. در اندیشه پائولو کوئلیو، خودکشی نه‌تنها مذموم نیست، مایه افتخار است. او همچنین روش‌های شاعرانه‌ای را برای انجام این عمل زشت ارائه می‌دهد. (کوئلیو، ۱۳۸۱: ۴۹) گفتنی است شریعت‌ستیزی و مبارزه با شریعت در کتاب‌های او فراوان دیده می‌شود که برای اختصار به موارد مذکور بسنده می‌کنیم.

پائولو کوئلیو و عرفان سکولار

عرفان در یک تقسیم‌بندی به دینی و سکولار تقسیم می‌شود. عرفان دینی همان‌گونه که از نامش پیداست، به عرفانی گفته می‌شود که از ادیان آسمانی و الهی سرچشمه گرفته باشد و هدف نهایی آن، رسیدن به حضرت حق و قرب الهی است. بنابراین خداگرایی و خدامحوری و تسلیم در برابر خدا اساس عرفان دینی است. همچنین ایمان و عمل صالح برآمده از ایمان و مطابق با شریعت و آموزه‌های دینی نیز تنها راه وصول به مقصد در عرفان دینی است.

عرفان سکولار، عرفانی بدون خدا و منهای شریعت و مبتنی بر اساس انسان‌گرایی و طبیعت‌گرایی است. این عرفان زندگی انسان را به دنیا محدود کرده و با هدف قرار دادن انسان و پشت پا زدن به دین و آموزه‌های دینی، درصدد توجیه زندگی دنیوی انسان است. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت:

همه عرفان‌هایی که چیزی غیر از خدا را به‌عنوان هدف خود قرار می‌دهند، هرچند که آن چیز، امری ماورایی باشد، و یا با ابزاری غیر از دین و شریعت درصدد وصول به هدف نهایی خود باشند، عرفان سکولار گفته می‌شود. (شریفی، ۱۳۸۷: ۳۷)

بدون تردید عرفان پائولو کوئلیو سکولار است. طبیعت‌گرایی و انسان‌گرایی که از اصول فلسفه مارکسیسم نیز می‌باشد، در رأس اندیشه و آرای پائولو قرار گرفته و به‌فراوانی در آثار او بازتاب یافته است. او بر این باور است که:

آدم می‌تواند بودا، الله یا خدای مسیح را پرستش کند. فرق نمی‌کند، آنچه مهم است، این است که در لحظه خاص، گروهی از انسان‌ها با غیب ارتباط برقرار می‌کنند. آن وقت آدم‌ها به هم نزدیک‌تر می‌شوند، نسبت به زندگی پذیراتر می‌شوند، می‌فهمند که در جهان تنها نیستند، منزوی نیستند. (۱۳۷۹ الف: ۳۴ - ۳۳)

علاوه بر این تصریح می‌کند اینکه انسان به خدا اعتقاد داشته باشد یا نه در عرفان نیست: «پرداختن به اصول معنوی به این معنا نیست که شما به خدا اعتقاد دارید یا ندارید؛ بلکه پرداختن به معنویت، نوعی نگرش به زندگی است.» (موسویان، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

شریعت در آیین مسیح

خداوند در طول زمان‌های مختلف، شریعت‌های گوناگونی برای سعادت و کمال مردم فرستاده است. این شریعت‌ها در پایه‌های دین هیچ اختلافی با یکدیگر ندارند؛ هرچند در فروع و احکام جزئی، اختلاف‌هایی وجود دارد. بنابراین روح و باطن همه شرایع الهی و به عبارت دیگر، حقیقت شرع در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکی است و شریعت جدید همواره کامل‌کننده شریعت قبلی بوده، با آمدن شریعت جدید، شریعت قبلی نسخ می‌گردد؛ اما نسخ به معنای باطل شدن شریعت سابق نیست؛ بلکه بنابر سخن علامه طباطبایی رحمته‌الله «نسخ عبارت است از تمام شدن تاریخ مصرف شریعت قبلی نسبت به شریعت فعلی.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۵۱) در همه ادیان آسمانی و شرایع الهی، عمل صالح و پیروی بی‌چون‌وچرا از شریعت، معیار صدق ایمان و حقیقت عرفان است. حضرت عیسی علیه‌السلام نیز همواره پیروان خود را به اجرای احکام شریعت و رعایت قوانین و مقررات دینی سفارش نموده، به آنها می‌فرمود:

مپندارید که آمده‌ام تا شریعت یا کتاب‌های پیامبران را منسوخ کنم؛ نیامده‌ام تا منسوخ کنم؛ بلکه آمده‌ام تا کامل گردانم؛ چه به راستی شما را می‌گویم که تا آسمان و زمین بر نگذرد، نه حرف و نه نقطه روی حرفی از شریعت بر نخواهد گذشت تا بدانجا که همه محقق گردد. پس آن کس که از کوچک‌ترین این احکام یکی را زیر پا نهد و به دیگران بیاموزد که چنین کنند، در ملکوت آسمان‌ها کوچک‌ترین شمرده خواهد شد؛ و برعکس، آن کس که آنها را به‌جای آورد و تعلیم دهد، در ملکوت آسمان‌ها بزرگ شمرده خواهد شد. (انجیل متی، ۵: ۱۸ - ۱۷)

در شریعت وی نیز همانند دیگر شرایع آسمانی، بین ایمان و عمل صالح رابطه‌ای محکم و ناگسستنی وجود دارد و ایمان بدون عمل و عمل منهای ایمان، فاقد ارزش و غیرقابل قبول است:

برادرانم، چه فایده دارد که کسی گوید: «ایمان دارم» اگر عاری از عمل باشد؟ آیا ایمان او را نجات تواند بخشید؟ ... ایمان اگر عاری از عمل باشد، سراپا مرده است، ... تو ایمان داری که تنها یک خدا هست؟ کاری نیکو می‌کنی. دیوها نیز بدین ایمان دارند و لرزانند، ای مرد نابخرد، می‌خواهی بدانی که ایمان بدون عمل عقیم است. (عهد جدید، رساله یعقوب، ۲: ۱۷ - ۱۴)

با وجود تأکیدهای فراوانی که در همه شرایع آسمانی بر لزوم پیروی از شریعت و مطابقت ایمان و عمل وجود دارد، تعجب در این است که چرا پائولو کوئلیو از شریعت گریزان است؟ فراتر از آن، چرا او در کتاب‌های خود شریعت‌گریزی و شریعت‌ستیزی را ترویج می‌کند؟ او که همه کتاب‌های خود را با آیاتی از کتاب مقدس

آغاز کرده و گاهی داستان‌هایش را با آیاتی از انجیل آراسته است، چرا خود به شریعت انجیل پایبند نیست؟ آیا وی با این کار انگیزه‌های جز عوام‌فریبی دارد؟ آیا او با این ترفند جز اینکه رنگ‌وبوی مذهبی به کتاب‌هایش داده است تا اعتماد مخاطبان را جلب کند، هدف دیگری دارد؟

شریعت در اسلام

شریعت در لغت به معنای راه روشن و آشکار است. همچنین به راه احداث شده برای رسیدن به آب در کنار رودهایی که سطح آب از ساحل رود پایین‌تر است، شریعت گفته می‌شود. پس از آن شریعت در مورد هر راهی که انسان را به مقصدش می‌رساند، اطلاق شده است. به دین و آیین حق نیز شریعت گفته می‌شود؛ زیرا انسان را به سرچشمه وحی و رضایت الهی و به دنبال آن، سعادت و رستگاری همیشگی می‌رساند.

راغب در مفردات می‌نویسد:

الشَّرْع: راه روشن و آشکار. «شَرَعْتُ لَهٗ طَرِيقًا»: راهی برای او باز کردم. شرع مصدر است و سپس به صورت اسم برای راه به کار رفته که آن را شَرَع و شَرَعُ و شَرِيعَه گفته‌اند. سپس برای راه خدایی و الهی استعاره شده است. (۱۴۱۶: ۴۵۰)

۱. رابطه دین و شریعت

واژه «شرع» در قرآن کریم به دو صورت «شریعة» و «شَرِيعَة» استعمال شده است. در آیه «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَيَّ شَرِيعَةً مِّنَ الْأُمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (جاثیه / ۱۸) شریعت به معنای راهی است که انسان را به دین الهی می‌رساند. این آیه خطاب به رسول الهی و امت اوست که باید از طریق خاصی تبعیت کنند. در آیه دیگری آمده است:

... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرِيعَةً وَمِنْهَا جَا وَكُلُوا شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. (مائده / ۴۸)

خداوند در آن از دادن شریعت خاصی به هر یک از انبیا سخن می‌گوید. بنابراین در آیات قرآن، شریعت اخص از دین است؛ چراکه دین معنایی فراگیر دارد؛ درحالی‌که شریعت راهی خاص و ویژه یک امت به همراه پیامبر آن است. دین قابل‌نسخ نیست؛ زیرا از نظر اسلام، دین یکی بیشتر نیست و آن اسلام است (آل عمران / ۱۹) و نزد فطرت انسان‌ها معروف و معهود است؛ اما شریعت قابل‌نسخ است و نسخ هیچ‌گاه به معنای بطلان شریعت سابق نیست؛ بلکه بدین معناست که تاریخ مصرف شریعت قبلی تمام شده و شریعت جدید جایگزین آن شده است. از دیدگاه قرآن کریم، دین هدف است و شریعت راه‌های گوناگون برای رسیدن به آن هدف. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۵۱ - ۳۵۰)

در برخی از موارد نیز شریعت و دین مترادف با یکدیگر به کار رفته‌اند. برای نمونه، شریعت در عرفان به

مجموعه تعالیم و آموزه‌های نظری و عملی انسان که منشأ وحیانی دارد و در کتاب و سنت آمده است، اطلاق می‌شود. از این رو شریعت مترادف با دین است.

۲. شریعت، طریقت، حقیقت

یکی از مباحث مهم در عرفان، مقوله شریعت، طریقت و حقیقت است. اهل عرفان بر این باورند که بدون طریقت نمی‌توان به حقیقت رسید. این سخن سبب شده تا برخی از مخالفان عرفان و حتی گروهی از عارف‌نمایان و مدعیان دروغین عرفان گمان کنند که عرفا به شریعت بی‌اعتنا بوده، بدان پایبند نیستند. طبق این برداشت غلط و جاهلانه، هدف اصلی عرفان رسیدن به حقیقت است و شریعت تنها ابزاری است برای رسیدن به این هدف. کسانی که با مَرکب شریعت، طریقت را طی کردند و به حقیقت رسیدند، دیگر نیازی به شریعت و رعایت دستورات دینی و شرعی ندارند. روشن است که این اندیشه‌ای گزاف و باطل است. از دیدگاه قرآن، روایات و عارفانی که از سرچشمه زلال وحی سیراب گشته و در پرتو انوار الهی به نور عقل هدایت یافته‌اند، شریعت نه تنها یگانه عامل رسیدن به حقیقت است، بلکه عارف در همه مراحل سلوک عرفانی خود نیازمند به شریعت است. شریعت، طریقت و حقیقت در طول یکدیگر، مکمل هم و سه چهره از یک واقعیت‌اند.

عارف نامدار شیعی، سیدحیدر آملی در کتاب *اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة* می‌نویسد:

گروهی از خواص و عوام گمان می‌کنند شریعت خلاف طریقت است و بین شریعت، طریقت و حقیقت مغایرت وجود دارد؛ حال آنکه این تصور از بی‌اطلاعی آنها نسبت به قواعد و اصول عرفان ناشی شده است. شریعت، طریقت و حقیقت مترادف یکدیگرند و هر سه به اعتبارات گوناگون بر یک حقیقت صدق می‌کنند و اختلافی در آنها نیست. (بی تا: ۵)

او در ادامه به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ ... (شوری / ۱۳)

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که دین را برپا دارید.

وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. (بقره / ۱۳۲)

و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند) «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما جز به این آیین اسلام از دنیا نروید!»

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ... (انعام / ۱۵۳)

این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده و انحرافی پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می‌سازد.
 ... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (یوسف / ۴۰)
 این است آیین پابرجا؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

سیدحیدر در جمع‌بندی این آیات، معنای آنها را این می‌داند که اقدام به اصول سه‌گانه (شریعت، طریقت، حقیقت) و رعایت کردن حقوق آنها در مراتبشان همان دین پایدار الهی و راه مستقیم نبوی ﷺ است؛ ولی بیشتر مردم آن را به جهت کوری، جهل و نادانی خود نمی‌دانند. حقیقت شرع در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکی بوده، اختلافی بین رسولان در اصول دین نیست؛ چراکه «... لِأَنَّ تَفْرُقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ...» (بقره / ۲۸۵) وی پس از آن روایتی از حضرت محمد ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:

الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَالْحَقِيقَةُ أحوَالِي ... (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۱۷۳)
 شریعت گفتار من، طریقت کردار من و حقیقت حالات من است.

او با استفاده از این روایت، هر سه را چنین تعریف می‌کند:

شریعت عبارت است از تصدیق گفتار انبیا به قلب و عمل کردن به موجب آنها و طریقت عبارت است از تحقیق کردار و اخلاق انبیا و پایداری کردن به آنها و متصف شدن به آنها و حقیقت آن است که احوال و مقامات آنها را از نظر کشف و مشاهده کند. (بی‌تا: ۹)

بنابراین «حقیقت» هیچ‌گاه نمی‌تواند جدای از «شریعت» و بی‌نیاز از آن باشد؛ بلکه طریقت و حقیقت، مراتب بالاتری از شریعت و به عبارت دیگر سر و باطن آن می‌باشند.

۳. شریعت در آینه آیات و روایات

شریعت در قرآن کریم در روایات اهل بیت جایگاهی بس ویژه و بالا دارد. آیات فراوانی از قرآن به موضوع شریعت و ضرورت پیروی از آن، ایمان و عمل صالح و بی‌ارزش بودن ایمان بدون عمل اختصاص دارد. هر چند مفهوم عمل در خود ایمان نهفته است و ایمان بدون عمل و بدون پیروی از شرع معنایی ندارد، برای بیان ضرورت و اهمیت این مسئله در بسیاری از آیات قرآن کریم، بلافاصله بعد از واژه ایمان، عمل صالح نیز ذکر گردیده است. از دیدگاه قرآن کریم، ایمان به معنای تسلیم بوده، مؤمن کسی است که کاملاً تسلیم اوامر الهی و پیامبران الهی باشد. بنابراین اطاعت از خدا و رسول و پیروی نکردن از غیر خدا و رسول مطلوب قرآن است. به برخی از این آیات در مباحث قبلی اشاره شد و در اینجا برخی دیگر از این آیات ذکر می‌شود:

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ. (اعراف / ۳)

از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.
(آل عمران / ۳۱)

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (انعام / ۱۵۵)

و این کتابی مبارک است که ما آن را نازل کردیم؛ پس از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید. باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ... (نور / ۵۴)

بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید و اگر اطاعتش کنید هدایت خواهید شد.

وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... (انعام / ۱۱۶)

و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند، اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند.
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ... (بقره / ۲۷۷)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است.

وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... (عصر / ۳ - ۱)

سوگند به عصر؛ همه انسان‌ها در خسران و زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند.

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. (حجر / ۹۹)

و دائم به پرستش خدای خود مشغول باش تا ساعت یقین بر تو فرا رسد.

از آنجاکه هدف عرفان، شهود خداوند متعال است، طبق آیه فوق عبادت برپایه شریعت، مقدمه یقین (شهود)

است؛ زیرا بین عبادت، یقین و شهود خداوند متعال همواره ارتباطی محکم و پیوندی ناگسستنی برقرار است:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف / ۱۱۰)

بگو من بشری مثل شما هستم به من وحی می‌رسد که خدای شما خدای یکتاست و هر کس امید لقای او دارد، پس باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش کسی را شریک قرار ندهد.

غایت و سیر عرفان، رسیدن به لقای حضرت حق است. براساس آیه فوق، دو عنصر توحید و عمل صالح شرط رسیدن به این مقام است. بحث ایمان، شریعت و عمل، علاوه بر قرآن کریم در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز بازتاب گسترده‌ای دارد. در برخی از روایت بر این نکته تأکید شده است که ایمان از سه رکن معرفت، اقرار و عمل تشکیل شده است؛ به گونه‌ای که بدون هریک از این سه رکن، ایمان از بنیان محقق نمی‌شود؛ ایمان

به معنای پذیرفتن حق و گردن نهادن به اوست و این مهم جز با شناسایی و تحقیق با اندیشه و دل، اقرار به زبان و بیان کردن آن و عمل کردن با اعضا و جوارح امکان پذیر نیست. برخی دیگر از روایات بیانگر آن است که اسلام و ایمان بر پایه شریعت و تسلیم در برابر اوامر و نواهی الهی استوار است. از این رو ایمان چیزی جز عمل به شریعت (انجام دستورات الهی و ترک محرمات) نیست؛ به طوری که ترک یکی از امور شریعت، نتیجه‌ای جز فساد و خرابی ایمان نخواهد داشت. برخی از این روایات عبارتند از:

- پیامبر گرامی اسلام ﷺ:

لَيْسَ الْإِيمَانُ بِاللِّحْيِ وَ لَا بِالْتَّمَنِّي، وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مَا خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَ صَدَقَهُ الْأَعْمَالُ. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۸۷)

ایمان به صرف ادعا و آرزو نیست؛ بلکه ایمان آن است که خالصانه در دل و جان قرار گیرد و اعمال هم آن را تأیید کند.

الْإِيمَانُ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةُ الْقَلْبِ وَ إِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (مجلسی، بی تا: ۱۰ / ۳۶۶)

ایمان به جا آوردن فرائض الهی و پرهیز از محرمات است. ایمان عبارت است از: معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح.

الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّينَ. (احسائی، ۱۳۶۶: ۱۵۱)

نماز ستون دین است. پس هر کس نماز را ترک کند، حقیقتاً دین را ویران کرده است.

- حضرت علی رضی الله عنه:

أَلَا يُؤْمِنُ وَالْعَمَلُ أَخْوَانُ تُؤَامَنُ وَ رَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۵۱)

ایمان و عمل [به منزله] دو برادری هستند که همیشه با یکدیگرند و دو رفیقی که از یکدیگر جدا نمی‌شوند. خداوند هیچ‌یک از ایمان و عمل را بدون دیگری قبول نمی‌کند.

الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ. (کلینی، ۱۳۶۷: ۷ / ۴۵)

اسلام همان تسلیم است.

همچنین از آن حضرت سؤال شد: آیا کسی که شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ بدهد، مؤمن است؟ ایشان فرمودند: «پس فرائض الهی چه می‌شود؟» و در ادامه فرمودند: «اگر ایمان منحصر در اقرار زبانی و کلامی بود، نماز و روزه و حلال و حرام در آن نازل نمی‌شد.» (همان: ۲ / ۳۳)

- امام باقر رضی الله عنه:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ. (همان: ۱۸ / ۲)

اسلام بر پنج پایه نماز، زکات، روزه، حج و ولایت بنا گردیده است.

– امام صادق علیه السلام:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ. (مجلسی، بی تا: ۶۶ / ۱۹)

از رحمت خدا به دور است، از رحمت خدا به دور است؛ کسی که بگوید ایمان، گفتار بدون عمل است.

– از امام صادق علیه السلام درباره حدود ایمان سؤال شد که ایشان در جواب فرمودند: «[ایمان عبارت است از] شهادت به توحید و رسالت پیامبر خدا، اقرار به آنچه پیامبر از طرف خدا آورده است، نمازهای پنج‌گانه، پرداختن زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا، دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما». (کلینی، ۱۳۶۷: ۷ / ۴۵)

۴. شریعت در اندیشه و عمل عارفان راستین

از عارف‌نمایان و مدعیان دروغین عرفان که بگذریم، عارفان راستین همواره بر شریعت‌محوری و پیروی دقیق از فقه و احکام شرعی اهتمام داشته‌اند. آنها نه تنها بر ضرورت علم به شریعت و احکام فقهی تأکید می‌کنند، آموزه‌ها و تعالیم عرفانی خود را نیز مستند به آیات و روایات کرده‌اند و معیار صدق و صحت آموزه‌های عرفانی را همخوانی آنها با کتاب و سنت می‌دانند. از آن گذشته، پیروی از شریعت و اجرای دقیق احکام الهی در همه ابعاد آن، در رأس دستورالعمل‌های سلوکی و عرفانی این عارفان وارسته به جویندگان و پویندگان راه عرفان و حقیقت قرار دارد؛ چراکه از نظر آنها، وصال حق جز با پیروی همه‌جانبه از شریعت امکان‌پذیر نخواهد بود. خواجه عبدالله انصاری رحمته الله علیه در *منازل السائرين* می‌نویسد:

عموم علما و مشایخ صوفیه بر این باورند که نهایات در رسیدن به مراحل سیر و سلوک و طی طریقت حاصل نیست، مگر به تصحیح بدایات و این بدایات عبارتند از: امتثال اقامه خالصانه اوامر الهی، پیروی از سنت پیامبر و تعظیم نهی و اجتناب از نواهی و محارم الهی. (الهروی، ۱۴۲۸: ۴)

جنید بغدادی رحمته الله علیه نیز در این رابطه می‌گوید:

کسانی هستند که می‌گویند شریعت ساقط می‌شود. این حرف در نزد من خیلی بزرگ [غیر قابل تحمل] است. کسی که دزدی و زنا می‌کند، در نزد من بهتر است از کسی که چنین سخنی می‌گوید ... عارفان بالله اعمال خود را از خدا می‌گیرند و به سوی خدا رجوع می‌کنند. اگر هزار سال در این دنیا باقی بمانم؛ ذره‌ای از اعمال [شریعت] کم نمی‌کنم ... علم عرفان مقید به کتاب و سنت است ... به کسی که حافظ قرآن و حدیث نباشد، در عرفان اقتدا نمی‌شود. (قشیری، ۱۴۱۸: ۵۱ - ۵۰)

عارف بزرگ عصر ما؛ امام خمینی رحمته الله علیه نیز می‌نویسد:

هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود، مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت و تا انسان متأدب به آداب شریعت نشود، هیچ‌یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و

ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. (۱۳۶۷: ۸)

باین همه، کوئلیو در عرفان خود ایمان‌گریزی و شریعت‌ستیزی را تبلیغ می‌نماید. او در کتاب‌های خود، افسار شیطان را رها ساخته و به بیان مسائل غیر اخلاقی و منافی عفت، مانند زنا، روسپی‌گری، خودارضایی، مستی و می‌بارگی پرداخته و در راستای ترویج گناه، فساد و فحشا گام برداشته است که - به تعبیر قرآن - همان گام‌های شیطانی است. وی در کتاب *یازده دقیقه* داستان دختر جوانی را به نگارش درآورده است که به روسپی‌گری می‌پردازد و با این ابزار به نور واصل شده، به خدا نزدیک می‌شود. (کوئلیو، ۱۳۸۵: ۱۳۹ و ۲۴۶) او در این داستان، فرجام خوشی برای یک روسپی ترسیم کرده است و این در حالی است که بی‌عفتی و زنا در همه ادیان مذمت و نهی شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا. (اسراء / ۳۲)

و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.

طبق آیه‌ای دیگر، سرانجام کسانی که دوست دارند فساد و فحشا را ترویج کنند، عذاب دنیا و آخرت است:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... (نور / ۱۹)

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.

در آیه‌ای دیگر به اهل ایمان سفارش شده تا از گام‌های شیطان پیروی نکنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ... (نور / ۲۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گام‌های شیطان پیروی نکنید. هرکس پیرو شیطان شود (شیطان او را گمراه می‌کند زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد.

نکته آخر اینکه، تأثیر هنر و ادبیات زیبا در انتقال اندیشه و معارف الهی بر کسی پوشیده نیست؛ اما این بدان معنا نیست که هرکس ادبیاتی زیبا، صریح و ساده داشته باشد، اندیشه‌هایش هم زیبا و عاری از خطا باشد. پائولو کوئلیو با ادبیات صریح، ساده و زیبایی خود، گناه، زشتی و بی‌عفتی را ترویج نموده و آنها را برای مخاطبان زینت داده است. از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: «بدترین همنشین کیست؟» فرمود: «الْمُرْتَبُّ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ؛ کسی که معصیت خدا را در نظرت زیبا جلوه دهد.» (مجلسی، بی‌تا: ۷۱ / ۱۹۰)

بنابراین همراه شدن با پائولو کوئلیو و اسیر واژه‌های به‌ظاهر زیبای کتاب‌های او شدن در حقیقت گام

گذاشتن در مسیر شیطان و پیروی از اوست. امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَصْغَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَّدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَبَّدَ اللَّهُ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَّدَ الشَّيْطَانِ. (کلینی، ۱۳۶۷: ۶ / ۴۳۴)

کسی که به گوینده‌ای گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است. پس اگر گوینده از طرف خدا باشد (و به سوی او راهنمایی کند) خدا را پرستش کرده است و اگر گوینده از طرف شیطان باشد، شیطان را پرستش کرده است.

پس برای حرکت به سوی خدا و صعود به مدارج عالی عرفان و معنویت هیچ راهی مطمئن‌تر، زیباتر و مهم‌تر از تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد. امام باقر علیه السلام فرمود: «شَرِّقًا و غَرِّبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا اَهْلِ الْبَيْتِ؛ به شرق عالم بروید و یا به غرب عالم بروید به علم و معرفت صحیح و درستی دست پیدا نمی‌کنید، مگر آن علم و معرفتی که از ما اهل بیت رسیده باشد.» (همان: ۱ / ۳۳۹)

نتیجه

از دیدگاه ادیان آسمانی و توحیدی، ایمان اساس همه ارزش‌ها و شرط رسیدن به سعادت و کمال انسان است. معرفت و عمل صالح نیز از ارکان اساسی ایمان بشمار می‌آید ایمان بدون آنها محقق نمی‌شود. بین ایمان و عمل صالح، رابطه علی و معلولی برقرار است و آن دو ملازم هم بوده، از یکدیگر انفکاک‌ناپذیرند؛ ایمان همانند چشمه‌ای از درون جوشیده، در اعضا و جوارح انسان جریان پیدا می‌کند. همان‌گونه که ایمان بدون عمل فاقد ارزش و غیر قابل قبول است، عمل منهای ایمان نیز پذیرفته نیست و رستگاری انسان را دربر نخواهد داشت. عملی صالح است که مطابق شریعت و جوشیده از متن آن باشد و شریعت هم چیزی جز رهنمودهای خداوند متعال و پیامبران الهی نیست.

بنابراین دیدگاه کوئلیو درباره ایمان و شریعت، علاوه بر اینکه در رویارویی مستقیم با آموزه‌های اسلام، مسیحیت و سایر ادیان توحیدی قرار دارد، در تضاد با نیروی عقل و فطرت نیز می‌باشد. بدون تردید، بخش قابل ملاحظه‌ای از آرا و اندیشه‌های کوئلیو را باید معلول دوران متلاطم و پر فراز و نشیب زندگی او دانست؛ به ویژه دورانی که او تحت تأثیر مارکسیسم، به کفر و بی‌دینی روی آورد و با تمام وجود به جادوی سیاه و شیطان‌پرستی گرایش پیدا کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آریاس، خوان، ۱۳۸۱، زندگی من، ترجمه خجسته کیهان، تهران، انتشارات مروارید.
۳. آملی، سیدحیدر، بی‌تا، اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۴. احسائی، ابن ابی جمهور، ۱۳۶۶، *عوالی الآبی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
۵. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۷، *شرح چهل حدیث*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۶. پیام یونسکو، شماره ۳۳۴، (۱۳۸۷/۳/۱) ص ۳۵.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *المفردات الفاظ القرآن*، بیروت، الدار الشامیه.
۹. شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۷، *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب*، قم، صهبای یقین.
۱۰. صدوق، محمد بن بابویه، ۱۳۷۹، *معانی الاخبار*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. قشیری، ابی القاسم عبدالکریم بن هوازن، ۱۴۱۸ق، *الرسالة القشریة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۳. *کتاب مقدس*، عهد جدید، ۱۳۸۷، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، *الکافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. کونلیو، پائولو، ۱۳۷۹ ب، *کیمیاگر*، ترجمه آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چاپ دوم.
۱۶. _____، ۱۳۸۵ الف، *چون رود جاری باش*، ترجمه آرش حجازی، انتشارات کاروان.
۱۷. _____، ۱۳۸۵ ب، *یازده دقیقه*، ترجمه کیومرث پارسای، مشهد، نی نگار.
۱۸. _____، ۱۳۸۱، *ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد*، ترجمه آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان.
۱۹. _____، ۱۳۸۶، *ساحره پورتوبلو*، ترجمه آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان.
۲۰. _____، ۱۳۸۳، *شیطان و دوشیزه پریم*، ترجمه آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان.
۲۱. _____، ۱۳۸۷، *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*، ترجمه آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان.
۲۲. _____، ۱۳۷۹ الف، *اعترافات یک سالک*، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران، انتشارات بهجت.
۲۳. _____، ۱۳۸۴، *بریدا*، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، تهران، انتشارات کاروان.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *به سوی او*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۷. موسویان، سیدمحمد، ۱۳۸۹، *پایان نامه: زندگی نامه آثار و تحلیل اندیشه های پائولو کونلیو*، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
۲۸. الهروی، عبدالله بن محمد بن علی الانصاری (خواجه عبدالله انصاری)، ۱۴۲۸ق، *منازل السائرين*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیه.